

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۵/۰۴

نویسنده: ن . جلیل زاد

## آتشی که خاموش نشد نهضت امانی، شعر ناتمام یک ملت در آستانه بیداری



لحظه ای که زمان از انجماد رها شد  
تاریخ ملت ها را نه پادشاهان می نویسند و نه فرمان ها ، بلکه آن  
لحظه های نادری می نویسند که در آن ها روح جمعی یک قوم از  
خواب چند قرنه بیدار می شود، چشم می گشاید و برای اولین بار خود  
را در آینه ای می بیند که نه دشمن ساخته و نه بیگانه آورده ، بلکه از  
اشک و عرق و شوق خودش تراشیده شده است .  
نهضت امانی، در جوهر خود، چنین لحظه ای بود .

نه صرفاً یک رویداد سیاسی، نه تنها یک موج مدرنیزاسیون ، بلکه  
زلزله ای در اعماق جان تاریخ افغانستان، لرزشی که هنوز، صد سال  
پس از آن، در رگ های این خاک احساس می شود.  
شاه امان الله خان در روایت های سطحی تاریخ، پادشاهی تجددخواه  
است که زود از میدان رفت .

اما اگر با ژرف بینی به آن دوران بنگریم، او نه یک پادشاه کهن الگو،  
بلکه تجسم یک اشتیاق ملی بود ، حسی که در سینه نسلی از مردم این  
سرزمین دفن شده بود و او آن را به نور آورد .

او کلمات تازه نساخت، اما شیوه ایستادن در برابر جهان را دگرگون کرد .

ایستادن نه از سر ترس، نه از سر اجبار ، بلکه از عمق یک عشق سوزان به دانستن، به دیدن، به بودن در جهانی  
که در آن انسان افغان نه موضوع تاریخ، بلکه سازنده آن باشد.

شوق و سوخت

دو روی یک سکه

نهضت امانی، همان قدر که نور بود، آتش هم بود .

همان قدر که بهار بود، توفان هم بود .

این نهضت نه در سالون های سرد دیوان سالاری زاده شد و نه از پس نقشه های سرد استراتژیک ، بلکه از دل یک  
سوز واقعی برخاست، سوزشی که در چشمان معلم زنی در کابل ، کنرها، ننگرها ، بلخ ، در لرزش انگشتان  
خطاطی که خط نو می آموخت، در صدای دختری که برای اولین بار آستانه مکتب را لمس کرد، خود را آشکار می  
ساخت.

تصویر کن

دختری جوان در کوچه ای از کابل، برای اولین بار در آینه ای می نگرَد ، نه برای آرایش، نه برای ترس از نگاه  
دیگران ، بلکه برای اندیشیدن .

برای دیدن خود .

برای پرسیدن از هستی خویش .

آن تصویر ساده، شاید عمیق ترین سند انقلاب امانی باشد .

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

نه قانون اساسی، نه خط آهن، نه رادیو، بلکه آن لحظه‌ای که یک انسان افغان به خود اجازه داد بگوید:

من هستم.

من می‌اندیشم.

من حق دارم.

جنگ بر سر حق خیال

امان‌الله تنها بر سر قانون نجنگید، او بر سر حق خیال جنگید.

حق دیدن جهان نه از پس تور سنت های یخ زده، بلکه از دریچه ذهنی آزاد، گرسنه، پرسنده. امانیسم در اصل خود نه یک ایدئولوژی سیاسی، بلکه یک اعلامیه هستی‌شناسانه بود: اعلام این که انسان افغان حق دارد رویا داشته باشد. رویایی که در آن لغت ها قفل نیستند، اندیشیدن تابو نیست، و زن نه «ناموس» مرد، بلکه «نام مستقل هستی» است. این همان نقطه ای است که تاریخ نگاری سطحی از کنارش می‌گذرد.

مورخان از شکست می‌نویسند، از توطئه های خارجی، از مقاومت ملاها، از بی‌تجربگی دربار. اما کمتر کسی از آن جرعه هستی‌شناسانه می‌نویسد که برای چند سال در این خاک روشن بود، جرعه ای که حتی وقتی خاموش شد، در دل خاک ماند و هرگز به طور کامل نمرد.

آنچه ارتجاع سوزاند، آنچه باد نبرد

ارتجاع پیروز شد، این را تاریخ با صراحت می‌گوید.

اما آنچه تاریخ کمتر می‌گوید این است که ارتجاع هرگز نتوانست یک چیز را بسوزاند: خاطره.

خاطره آن روزهایی که جهانی دیگر ممکن بود. خاطره آن دختری که در کوچه کابل با کتاب و کتابچه و قلمی در دست راه می‌رفت.

خاطره آن معلمی که برای اولین بار حرف زد و شاگردانش گوش دادند، نه از ترس، بلکه از شوق.

این خاطره ها سند های شعری نهضت امانی‌اند. نه در کتاب های رسمی ثبت شده اند، نه در آرشیف های دولتی، بلکه در نواحی نسل به نسل منتقل شده اند، در آن لحظه ای که مادری برای دختر خود از «روز های بهتر» حرف می‌زند، در آن حسرت آرامی که در چشمان پیرمردی می‌درخشد وقتی از «دوران امان‌الله» یاد می‌کند. این خاطرات نه نوستالژی‌اند، بلکه نقشه راهند.

بازتعریف انسان افغان

در عمق ترین لایه خود، نهضت امانی خواهان بازتعریف انسان افغان بود.

نه انسانی که از منظر قوم و قبیله تعریف می‌شود، نه انسانی که هویتش را از دشمن یا متحد خارجی وام می‌گیرد، بلکه انسانی که از جایگاه «اندیشنده‌ای آزاد در جهان» به خود و به دیگران می‌نگرد.

این تعریف، آن قدر ساده است که عمیق است: انسان افغان، انسان است.

با تمام حقوق، تمام کرامت، تمام امکان رشد و شکوفایی.

امان‌الله دانایی را ابزار سلطه نمی‌دید، بذر رهایی می‌دید.

و این تفاوتی است که تمام تاریخ را تغییر می‌دهد.

حاکمانی که دانش را برای سلطه می‌خواهند، مکتب می‌سازند تا ذهن ها را شکل دهند.

اما کسی که دانش را برای رهایی می‌خواهد، دری می‌گشاید و می‌گوید: «بیبا، ببین، پرس.» امان‌الله از آن نوع دوم بود، و همین بود که او را خطرناک می‌ساخت.

نه برای دشمنان افغانستان، بلکه برای همه کسانی که قدرت‌شان بر جهل مردم بنا شده بود.

شعر ناتمام

مصراع بعدی از آن ماست

نهضت امانی در نهایت، یک شعر ناتمام است. مصراعی از آینده که نیمه کاره رها شد، نه چون شاعرش توان نداشت، بلکه چون صداهایی بودند که نمی‌خواستند این شعر تمام شود.

اما شعر ناتمام، شعر مرده نیست.

شعری که وزن و قافیه اش و موسیقی اش، هنوز در هوا معلق است، منتظر است، منتظر کسی که مصراع بعدی را بنویسد.

و آن کس کیست؟

ما هستیم.

فرزندان این خاک، وارثان این درد و این شوق. ما که هنوز در جستجوی آن جهانی هستیم که امان‌الله فقط دروازه اش را گشود.

ما که می دانیم بازگشت به نهضت امانی، بازگشت به گذشته نیست ، بلکه پیش رفتن به سوی امکان های نزیسته است .

امکان هایی که هنوز در این خاک پنهانند، در این مردم زنده‌اند، در این اراده ای که هنوز نشکسته است. امروز، در روزگاری که تاریکی دوباره بر این سرزمین سایه انداخته، نهضت امانی نه یک درس تاریخی، بلکه یک ضرورت زنده است .

باید از دل آن لحظه های خاموش، جرقه هایی برای نوشتن جهانی نو بجوییم .  
نه با دوات های ایدئولوژیک رنگ باخته، نه با شعارهای میان خالی ، بلکه با رنگ و جوهر شوق و سوگ .  
با صداقتی که از درد می آید و با اراده ای که از عشق.

تنها آنگاه است که نهضت امانی از موزیم تاریخ بیرون می آید  
و چون زنی ایستاده در باد ، بی ساعت، بی سرگذشت، اما زنده و شجاع ، دوباره بر صفحه زمان ظاهر می شود.  
آتشی که خاموش نشد ، نهضت امانی و حق خیال  
مصراع ناتمام ، شعر یک ملت در آستانه بیداری  
بذر رهایی ، امان الله و آرزویی که هرگز نمرد  
زنی ایستاده در باد ، نهضت امانی، حافظه ای که نمی میرد.

**آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد**

---

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ